

● دایره

حسین پاکدل

(نمایش در یک پرده)

اشخاص بازی

* فرهاد: بیست ساله

* فرید : بیست و دو ساله

* فردین : بیست و پنج ساله

* مرد پرستار

* دکتر فولادگر: مرد پنجاه ساله

* صدای یک خانم

صحنه : یک نیمکت سفید ، چسبیده به یک دیوار سفید، روی دیوار،

یک تابلوی عکس بچه با حالت سکوت و یک فلش که

روی آن کلمه اورژانس نوشته شده دیده می شود. فرهاد ،

فرید و فردین در سکوت کامل روی نیمکت نشسته اند ،

هر سه لباس یک رنگ پوشیده اند ، هر سه شیک و ترو

تمیز ، با موهای ژل زده و عینک دودی . هر سه هدفون

به گوش دارند و به موسیقی گوش می کنند. از ظاهر آنها پیداست با هم برادر هستند هر کدام بر اساس ریتم موسیقی که از طریق هدفون گوش می کنند، با پا روی زمین ضرب گرفته اند ، صدای موسیقی آنها را نمی شنویم . پس از لحظاتی صدای بلند گوی بیمارستان شنیده می شود . اول یک زنگ اخبار گوشنواز و ملایم و بعد صدای یک خانم:

صدا / همراه با ناز / آقای دکتر فولادگر به اورژانس!...آقای دکتر

فولادگر ...به اورژانس!

/ مجدداً سکوت برقرار می شود . پس از لحظاتی صدای زنگ یک تلفن همراه شنیده می شود . زنگ تلفن ملودی غریبی دارد . چند مرتبه زنگ می خورد . مرد پرستار در حال عبور از راهرو در مقابل این سه نفر، متوجه زنگ تلفن می شود . برمی گردد ، به سه نفر می نگرد هر سه در خلسه موسیقی هستند، به شانه فرهاد می زند، فرهاد متوجه شده هدفون را از روی گوش بر می دارد حالا صدای موسیقی به صورت زیر شنیده می شود./

مرد پرستار : تلفن آقا!... زنگ می زنه!

/ مرد پرستار می رود . فرهاد هدفون را خاموش می کند صدای زیرموسیقی قطع می شود . صدای زنگ تلفن همچنان شنیده می شود . فرهاد تلفن همراهش را در می آورد . متوجه می شود ، صدای زنگ از تلفن او نیست ، روی زانوی فرید می زند ، حالا فرید گوشی هدفون را بر می دارد صدای زیر موسیقی شنیده می شود . فرهاد به او اشاره می کند تلفن ، فرید تلفن همراهش را در می آورد ... جواب می دهد./

فرید : / در تلفن / الو ... سلام ... جانم مامان؟!... نه تو بیمارستان

! چه می دونم ... گوشی! / رو به فرهاد / فردین کجا رفت؟! / فرهاد اشاره می کند که در کنارت نشسته است ، فرید به فردین که در کنار خودش نشسته نگاه می کند بعد در تلفن / چرا مامان اینجاست! / فرید در حال مکالمه است ، حالا یک تلفن همراه دیگر زنگ می خورد با یک ملودی دیگر . فرهاد باز تلفن همراه خود را در می آورد متوجه می شود صدا از زنگ تلفن او نیست ، با دست به زانوی فردین می زند . فردین هدفون را از روی گوش بر می دارد . موسیقی زیر شنیده می شود ، فرهاد به او اشاره می کند تلفن ، فردین هدفون را خاموش می کند تلفن همراهش را جواب می دهد . در این فاصله فرید کماکان در تلفن همراه ، با مادرش حرف میزند ، حالا فردین هم اضافه می شود . این دو به گونه ای حرف می زنند که هر دو حرفهایشان برای تماشگر مفهوم باشد . ولی انگار ابدأ به هم کاری ندارند . /

فردین : / در تلفن/ الو ... سلام ...! چطوری؟! معلومه کدوم گوری هستی تو ... من؟! تو بیمارستان! ... آره ... مکافات!

فرید : / در تلفن / چرا به خودش زنگ نمی زنی مامان؟! نه ... داره با تلفن حرف می زنه ... چرا ... رقتم ... گفت این مُدلو تموم کرده!

فردین : خودم که نه، اگه تصادف کرده بودم ... الان میتونستم بات حرف بزنم . خُلی آ! ...بابام تصادف کرده!

فرید : داشتیم بر می گشتم، نگیهان دخترش بهم زنگ زد ... زود خودمو رسوندم اینجا! نه... تو اورژانسه!

فردین : هنوز که ندیدمش! ... لوس نشو! ... چی؟! /

/ حالا زنگ تلفن فرهاد نیز به صدا در می آید ، فرهاد چنان محو گفتگوی فرید و فردین است که صدای زنگ را نمی شنود . در همین لحظه صدای بلند گوی بیمارستان شنیده می شود .

صدا : / بعد از زنگ ملایم ، با عجله ولی کماکان با ناز / آقای دکتر فولادگر هر چه سریعتر به اورژانس ... آقای دکتر فولادگر هر چه سریعتر به اورژانس!

/ حالا فرهاد زنگ تلفن همراه خودش را تشخیص می دهد . آنرا جواب می دهد. /

فرهاد : / در تلفن / الو... جانم! ... مگه بت نگفتن ... گرفتار شدم جون تو !

فردین : نه خره! ... سفر مالید ... خوب آره دیگه... ماشین؟! ... ندیدم... ولی میگن درب و داغونه ... معلومه! ... میخواستیم با ماشین بابا بریم !

فرید : می گفت از تو پارکینگ که میاد بیرون ... به اُتوبوس میره روش !

فرهاد : بگو کسی دس به کیبورد من زده نزنه! ... نه ! میگم نه ! یا خودمو یه جوری می رسونم ... یا کنسرت بی کنسرت !

فردین : ببین ... تو اگه می تونی ... تویوتا باباتو بگیر ! ... حالا چی میشه؟! ... ویلا رو که قرار بود از اول تو جور کنی...

فرید : کی می رسی مامان؟! چهار ساعت دیگه؟! به این خانوم فولادگر جونت بگو نوبتتو یخورده جلو بندازه! ... حالا می رفتی یه آرایشگاه دیگه ... نمی شد؟! ... همیشه خدا این سرش شلوغه !

فرهاد : همیشه؟! اقلا یه دو سه تا رنگ ِ تکی بزنین ... آره ... بُنو ... میرسم!

صدا : / بعد از زنگ ملایم این بار بدون ناز / دکتر فولادگر فوری اورژانس ... دکتر فولادگر فوری اورژانس...

فردین : قرار بود برم شرکت از بابام بگیرم! .../یواش/ ببین رمزشو دارم ... از عابر بانکش ور می دارم!

فرید : باشه مامان ... بش میگم تو زنگ زدی ! ... نترس ... طلاقتم نمیده !

فرهاد : بگو بخواد کله شقی کنه، طلوعی گفت چیزی رو که نوشتم می زنه آ! ... به درک! ... قهر کنه! ... درام زن که فقط نیست ... یکی دیگه ! اصلاً یکیو می دارم ضرب بزنه...

فردین : خیلی خسیسی به خدا ... هستی دیگه! ...!

فرید : شوخی کردم ...اون جونش به جون ِ تو بستس خانوم طلوعی!

فرهاد : اومدم به کاریش می کنم !

/ حالا صدای مکالمه تلفنی هر سه نفر در هم می رود ... هر کدام برای فهمیدن بهتر ، صدایشان را بالاتر می برند ... در اوج شلوغی و درهمی صداها، مرد پرستار به آنها نزدیک می شود/

مرد پرستار : چه خبره آقایون؟! بیمارستانه ها ! / حالا هر سه همزمان ساکت می شوند /

صدا : / بعد از زنگ ملایم .. / خدمات ! جهت انتقال مورد به سرد خانه هر چه سریعتر به اورژانس ...خدمات جهت انتقال مورد به سردخانه هر چه سریعتر به اورژانس...

/ لحظاتی سکوت ، حالا هر سه نفر بعد از رفتن مرد پرستار با صدای آهسته در تلفن های همراه /

فریدین : / یواش در تلفن / بت زنگ می زنم !

فرید : الان میرم پیشش ...نترس... قربان مامان !

فرهاد : / یواش در تلفن / بگو نگران نشن ... وضع بابا روشن شه میام !

/ هر سه قطع می کنند ، در همین لحظه دکتر فولادگر در حال صحبت با تلفن همراه ، از مقابل آنها عبور می کند. گوشی طبی به گردن دارد و سر آن را در جیب طرف تماشاگران قرار داده است موقع عبور به طرف اورژانس از مقابل سه برادر، یک جمله مکالمه او را با تلفن می شنویم ./

دکتر فولادگر : / در تلفن همراه / حالا من فردا میرم شرکت ِ خود ِ مهندس طلوعی ...من رو اون دو طبقه حساب کردم ... بیکار نبودم دوسال خودمو علاف کنم؟! نکرد ... خودم راه میندازم میسازم!...

/ فرهاد ، فرید و فریدین ، پس از لحظاتی هدفن هایشان را به گوش زده ، مجددا در جلسه موسیقی فرو می روند، سه نوع موسیقی در هم اوج می گیرد ... نور می رود / تمام